

مخدر «تفتنی» وجود ندارد

هیچ ماده مخدری تفتنی نیست. مخدر همیشه وابستگی ایجاد می‌کند

جامعه بدپا

و مصرف مکرر آن به جسم و روان آسیب می‌رساند اما

فروشنده‌گان موادمخدر و مصرف‌کنندگان

که در مرز اعتیاد هستند از کلمه «تفتنی»

برای مصرف گاه‌به‌گاه، سرگرمی و در جمع دوستان

استفاده می‌کنند. در گذشته عده‌ای ادعا می‌کردند

تریاک را به این شکل مصرف می‌کنند و امروز همان

روایت با چهره‌ای تازه بازتولید می‌شود؛ این بار «گل» و

موادمخدر جدید جای تریاک را گرفته‌اند و دوباره سخن

از مصرف تفریحی به میان می‌آید. در بازار موادمخدر،

قاچاقچیان توتون را با «کتامین» اغشته می‌کنند و آن را

به‌اعتیاد یک ماده گیاهی برای مصرف تفتنی به نوجوانان و

جوانان می‌فروشند. واقعیت این است که مصرف تفریحی

به‌معنای بی‌خطر و کنترل‌شده وجود ندارد و مصرف

هر نوع موادمخدر چیزی جز طی کردن مسیر تدریجی

اعتیاد نیست. این بار که «گل اعتیادآور نیست» یکی

از خطرناک‌ترین تصورات در حوزه سلامت روان است.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد مصرف گل می‌تواند به اختلالات

شناختی، اضطراب، افسردگی و... منجر شود و در بسیاری

از موارد دروازه ورود به مصرف مواد سنگین‌تر است.

معصومه مشهدی، مدیر کل ستاد مبارزه با موادمخدر

در این باره به همشهری می‌گوید: «در حوزه موادمخدر

مصرف تفتنی نداریم. اکنون برخی قاچاقچیان، موادمخدر

نوظهر را به مواد دیگری مانند توتون اضافه می‌کنند و به

مصرف‌کننده جوان می‌گویند که ضرر ندارد در حالی که

با این کار میزان خطر را بیشتر می‌کنند. با مصرف

مت‌امفتمین‌ها آسیمی به مفر وارد می‌شود که قابل

جبران نیست. ممکن است در یک‌بار مصرف هم این اتفاق

بیفتد.» خیلی اوقات مصرف‌کنندگان جوان و آنها که تازه

با موادمخدر آشنا شده‌اند، از اعتیاد خود با عنوان تفتنی نام

می‌برند تا آن را به شکل دیگری نشان دهند. این گروه هنوز

درگیر عوارض ظاهری و جسمی اعتیاد نشده‌اند و تصور

می‌کنند از زبان‌های آن دور هستند. اصطلاحات کلامی

از «مصرف تفریحی» سخن می‌گویند، در واقع اعتیاد را

عادی‌سازی می‌کنیم اما هر مصرفی که برای «سرگرمی»

آغاز شود، می‌تواند به اعتیاد ختم شود و هیچ تفریحی در

اعتیاد وجود ندارد.

محمد سربابی | روزنامه‌نگار | از اول

خرداد تا ۱۵ تیر امسال یک میلیون

نفر از مردم ایران در «طرح ملی

سنجش سلامت روان» شرکت کردند. هدف از این

طرح، ارزیابی آثار بحران‌های اخیر، مخصوصا

جنگ، بر روان شهروندان و سنجش میزان

اضطراب آنها بود. حالا که نتایج طرح اعلام شده،

می‌توان دریافت که شهروندان مضطرب حتی پس

از آگاه شدن از آسیب‌دیدگی روانی خود، تمایل

چندانی به پیگیری و درمان ندارند. بیشترین

سطح اضطراب نیز در پایتخت گزارش شده و

مجموع این دو آمار، نشانگر آسیب‌پذیری و

درعین حال بی‌میلی تهرانی‌ها برای ترمیم

آسیب‌های روانی خود است. گویا اهالی پایتخت

آسیب‌دیده‌تر و خسته‌تر از آن هستند که به دنبال

«تراپی» باشند.

جامعه امروز

ترکیب نیروی انسانی و فناوری

سیدحسن موسوی چلک، معاون سلامت اجتماعی

سازمان بهزیستی کشور در گفت‌وگو با همشهری اعلام

کرد: «انجام این طرح در شرایط خاص کشور سرمایه‌ای

ارزشمند برای بهزیستی و نظام سلامت کشور محسوب

می‌شود تا بتوان پیامدهای روانشناختی وقوع جنگ

را پایش و شناسایی کرد و افراد را به سمت مدیریت

خدمات سلامت روان ارجاع داد. در جوامع درگیر با

بحران‌های شدید، شیوع اختلالات روانی می‌تواند تا

۲ برابر افزایش پیدا کند. اکنون با استفاده از این تجربه

می‌توانیم افراد را در شرایط بحرانی سریع‌تر شناسایی

کنیم و مداخله روانشناختی را انجام دهیم.» موسوی

چلک می‌گوید: «پیمایش قبلی بهزیستی هم که بر

سالنندان متمرکز بود، نشان داد ۷۰ درصد سالنندان

در جریان جنگ دچار تشدید اضطراب شده‌اند.»

یک پنجم تهرانی‌ها اضطراب دارند

۲۱ استان کشور در طرح سنجش سلامت روان

شرکت کردند و مطلوب‌ترین وضعیت برای استانی

است که کمترین درصد افراد دارای اضطراب (پرخطر)

را داشته باشد. آمارهای به‌دست آمده نشان می‌دهد در

استان‌های پرجمعیت و شهرهای بزرگ میزان آسیب

روانی زیاد است. یک پنجم تهرانی‌ها اضطراب زیاد

دارند و از بین این گروه، فقط یک پنجم مایل هستند

که مشکل خود را به‌صورت جدی پیگیری کنند. پس از

تهران نوبت به خراسان رضوی با کمتر از ۱۰ درصد افراد

دارای اضطراب می‌رسد و اصفهان بعد از آن قرار دارد.

در انتهای نمودار، ۳ استان خراسان شمالی، سمنان و

اردبیل با کمتر از یک‌درصد افراد پر اضطراب و کمتر

از یک‌درصد افراد مایل به پیگیری وضعیت روانی

قرار گرفته‌اند. گویا هر قدر میزان آسیب بیشتر باشد

آگاهی از ضرورت درمان هم افزایش پیدا می‌کند اما این

آگاهی باعث نمی‌شود که همه افراد آسیب دیده میل به

پیگیری داشته باشند.

شرکت‌کنندگان متأهل و جوان

سنجش سلامت روان پس از وقوع جنگ ۴۰ روزه از

سوی سازمان بهزیستی کشور و با مشارکت دیگر

اگران‌ها اجرا شد و هدف از آن ارزیابی آسیب وارده

به‌علت جنگ بر روان شهروندان بود. از اول خرداد

۴۰۵ شهروندان از طریق پیوند ارسال شده با پیامک،

به پرسش‌نامه‌هایی هدایت می‌شدند که میزان اولیه

اضطراب آنها را ارزیابی می‌کرد. در این سنجش نسبت

میان کسانی که شغل آزاد داشتند یا کارمند و خانه‌دار

بودند تقریبا برابر و نسبت سطح تحصیلات زیر

دیپلم، دیپلم و کارشناسی هم به یکدیگر نزدیک بود.

افراد متأهل بیش از ۶۰ درصد شرکت‌کنندگان را

تشکیل می‌دادند و گروه‌های سنتی ۱۸ تا ۳۶

۴۵ بیشتر از بقیه در این سنجش شرکت کردند. میزان

مردان و زنان شرکت‌کننده نیز اختلاف چندانی

نداشت. این طرح گسترده‌ترین نمونه‌گیری از

وضعیت روانی شهروندان ایرانی پس از یک سال

شرایط جنگی است.

شهرهای پر اضطراب ایران

نتیجه طرح سنجش سلامت روان نشان می‌دهد مردم پایتخت بیشترین سطح اضطراب را دارند

کمترین

سمنان

۰٫۹۲ درصد جمعیت پر اضطراب

۰٫۸۵ درصد افراد مایل به پیگیری

اردبیل

یک درصد جمعیت پر اضطراب

۰٫۹۸ درصد افراد مایل به پیگیری

اصفهان

۰٫۶۵ درصد جمعیت پر اضطراب

۰٫۶۶ درصد افراد مایل به پیگیری

بیشترین

خراسان رضوی

۸٫۸۴ درصد جمعیت پر اضطراب

۸٫۲۹ درصد افراد مایل به پیگیری

تهران

۲۰٫۱۵ درصد جمعیت پر اضطراب

۱۹٫۸۶ درصد افراد مایل به پیگیری

یک میلیون نفر

مجموع شرکت‌کنندگان در طرح.

۴۳۵ هزار نفر

کسانی که مراحل ارزیابی را تا انتها

انجام داده‌اند.

۱۶٫۳ درصد

نسبت افراد دارای اضطراب

(پرخطر) به کل شرکت‌کنندگان

۷۰ هزار نفر

تعداد افراد دارای اضطراب

شناسایی شده

۳۶ هزار نفر

کسانی که در گروه دارای اضطراب

بودند و تمایل به دریافت کمک

داشتند

۲۵ هزار نفر

تعداد کسانی که به پیگیری تلفنی

کارشناسان پاسخ دادند

۲۳ هزار نفر

کسانی که به مراکز مشاوره

روانشناسی معرفی شدند

۱۱ هزار نفر

کسانی که تا مهرماه ۱۴۰۵ خدمات

مشاوره دریافت کردند

شدند در مراحل بعدی داتما کمتر می‌شدند و از بین ۷۰ هزار مورد تشخیص

داده شده نزدیک به ۱۱ هزار مراجعه عملی به مراکز مشاوره ثبت شد. ارقام

به‌دست آمده نشان می‌دهد که شهروندان تمایل چندانی به پیگیری نیازهای

درمانی روانی خود نشان نمی‌دهند. شاید حوزه سلامت روان از سوی عموم

مردم چندان نیازمند در مان فوری تصور نمی‌شود.

شهروندان پیگیر درمان روانی خود نیستند

هر قدر که مراحل اجرایی طرح سنجش سلامت روان

پیشرفت می‌کرد تعداد کسانی که در آن باقی می‌ماندند

کمتر می‌شد. شهروندانی که دارای اضطراب تشخیص داده

مکت

آمین یک ایران برای سربازان وطن

پلاک شناسایی بر گردن سربازان پداافتد هوایی مشهد،
اتفاقی بود که در روزهای گذشته بارها و بارها مورد توجه
کاربران شبکه‌های اجتماعی قرار گرفت. ماجرا مربوط به
ویدئویی است که ۳ سرباز منتشر کردند و در این ویدئو،

رو به دوربین می‌گویند: «ان شاءالله خودمان این پلاک‌ها
را از گردنمان دریاوریم، نه پدر و مادر ما». همین
جمله کوتاه کافی بود تا موجی از واکنش‌ها در حمایت از
سربازان وطن شکل بگیرد؛ یکی از غیرت جوانان ایران

گزارش

مکت

از مدرسه تا دانشگاه

گذشتن ۵۱ سال از پاگرفتن آسایشگاه کهریزک باعث شده این خانه بزرگ برای ساکنانش به شهری کوچک تبدیل شود که بسیاری از امکانات را در خود جا داده است. در میان امکانات مختلف آسایشگاه، دانشگاه علمی-کارسردی که از سال ۱۳۹۶ گوشه حیاط ساختمان اداری آسایشگاه جا خوش کرده، حکم خانه امید بسیاری از توان‌یابان آسایشگاه را دارد و به آنها انگیزه می‌دهد تا پله‌پله مسیر دشوار تحصیل را طی کنند. تاکنون ۳۷ دانش‌آموز آسایشگاه به دانشگاه راه پیدا کرده‌اند، اما جسم رنجور تعدادی از آنها با دل پر از روشن‌های همراهی نکرده و پیش از آنکه تحصیلات دانشگاهی را به پایان و بسانند، به آسپان پر کشیده‌اند یا از صرافت ادامه تحصیل افتاده‌اند و این مقطع را به پایان نرسانده‌اند. ولی با تمام این اوصاف مدرسه و دانشگاه آسایشگاه کهریزک از رونق نیفتاده و هر روز بر شمار دانش‌آموزان مدرسه و مشتاقان ورود به دانشگاه افزوده می‌شود. این شور و شوق و تلاش پرامید اهالی کهریزک برای تبدیل زندگی بر گره‌شان به زندگی‌ای به‌دور از خوت و ناامیدی، مصداق همان تصویری است که پریسا باستانی از اهالی کهریزک ترسیم می‌کند: «تا شقایق هست، زندگی باید کرد... این باور و اعتقاد مسئولان آسایشگاه است که به‌خوبی آن را به توان‌یابان آسایشگاه انتقال داده‌اند.»



یک ماه مهر متفاوت

ساختمان اداری آسایشگاه در سکوت فرو رفته و آفتاب نیمروز در حیاط پر از دارودخت آن پهن شده است. مدرسه وسط حیاط قرار گرفته و از پشت در ورودی شیشه‌ای آن رفت‌وآمد بی‌هیاهوی معلم‌ها و دانش‌آموزان مدرسه پیداست. هریک از کلاس‌های بزرگ و دبلیازی که در گوشه کنار راهرو قرار گرفته، به دانش‌آموزان یک‌مقطع اختصاص دارد و در آسایشگاه مدرسه هم دودستگاه ازمایش‌های درس‌های علوم و شیمی پایه‌های مختلف مهیا شده است. درس امروز کلاس ریاضی درباره میث‌اشتراک و اجتماع مجموعه‌هاست و آقامعلم باید بعد از اینکه درس را کامل توضیح داده، یکجده مطلب را در دفتر علیرضا بنویسد تا او از بقیه بچه‌ها عقب نماند. علیرضا فقط سر و گردنش توان حرکت دارد و آقامعلم سفیدموی دنیادیده از همان چشم‌های علیرضا که از روی صندلی‌اش به تخته میخ می‌شود، می‌تواند شور و شوق او برای یادگیری را حس کند. خلیل پورحافظ ۹ سال پیش که تازه از خدمت در آموزش و پرورش بازنشسته شده بود، به دعوت دوستی به مدرسه کهریزک آمد تا حاصل سال‌ها تجربه‌ای را که در کسوت مدیریت مدارس و دبیری مقاطع اندوخته بود، برای آموزش به دانش‌آموزان کهریزک به کار گیرد. او می‌گوید: «در این مدرسه انقدر اتفاقات قشنگ دیده‌ام که هر سال برای بودن در کنار بچه‌های کهریزک مشتاق‌تر می‌شوم. یکی از قشنگ‌ترین آنها را هم روز اول مهر دیدم که یکی از دانش‌آموزان مدرسه که سال‌ها روی صندلی چرخ‌دار بود، توانست از روی صندلی بلند شود و با واکر راه برود.»

دانش آموز نخبه خانم مظفری

خانم مظفری در رشته‌های زبان انگلیسی و طراحی صنعتی تحصیل کرده و شغل و حرفه‌اش طراحی صنعتی است. ولی از پس تدریس دروس مختلف مقطع متوسطه اول برمی‌آید و به آنها زبان فارسی تدریس می‌کند. تنها صندلی کلاسش برای فاطمه است که باهایش فوت‌راهرفتن دارند و باقی شاگردانش روی صندلی‌های چرخ‌دارشان نشسته‌اند. فاطمه نابیناست. دست‌های کمیها هم رفق مشق‌نوشتن ندارند. خانم‌معلم باید طوری کلاس را اداره کند که فاطمه و کمیها از سایر دانش‌آموزانش عقب نمانند. مظفری خوب می‌تواند و انمود کند که تاریخ تولدش را فراموش کرده و بو نبوده که شاگردانش با همدستی خانم باستانی می‌خواهند برایش جشن تولد بگیرند. دلارام مظفری در طول ۲۸ سالگی که معلم بچه‌های کهریزک بوده، دانش‌آموزان تیزهوش بسیاری داشته، ولی به ثمر نرسیدن نبوغ شهربانو نواب‌زاده حسرتی است که روی دلش سنگینی می‌کند: «زبان شهربانو تنها عضو بدن او بود که کار می‌کرد و حتی کتاب را با زبانش ورق می‌زد، اما نبوغی خاص داشت و توانست تا سال دوم رشته علوم ارتباطات در دانشگاه تحصیل کند. او به بیماری‌ای مبتلا بود که بر اساس علم پزشکی فقط ۲۵ سال می‌توانست زنده بماند، ولی امید و انگیزش برای زندگی او را تا ۴۰ سالگی زنده نگه داشت.»

این مدرسه حوزه امتحانی است

تعداد دانش‌آموزانی که در مقطع ابتدایی در حال تحصیل هستند یا از نهضت سوادآموزی درس‌ومشق را شروع کرده‌اند ۷۵ نفر است. اما در مقطع متوسطه اول ۲۷ نفر درس می‌خوانند و ۴۲ دانش‌آموز هم وارد مقطع متوسطه دوم شده‌اند. کم سن و سال‌ترین دانش‌آموز مدرسه، ۱۸ سال دارد. قرار گرفتن اتاق پرسا باستانی در مرکز سالن باعث شده که او از همه کلاس‌ها باخبر باشد و وقتی یکی از دانش‌آموزان برای حرکت دادن صندلی چرخ‌دارش یا بر داشتن و گذاشتن وسایلش به کمک نیاز داشته باشد، او عنوان «مدیر فرهنگی آسایشگاه» را به‌کلی کنار می‌گذارد و فارغ از عناوین مدیرینی، کمک‌حال آنها می‌شود. باستانی می‌گوید: «این مدرسه را سال ۱۳۸۱ معلم بازنشسته‌ای به نام آسیه بقایی راه‌انداخته است. خانم بقایی که در امور فرهنگی با آسایشگاه همکاری می‌کرد، با دیدن استعداد و توانایی ذهنی بعضی از توان‌یابان، از دبیران بازنشسته مقاطع تحصیلی مختلف دعوت کرد که داوطلبانه با مدرسه همکاری کنند.» با آنکه شکل و شمایل و همچنین میز و صندلی‌های کلاس‌ها برای دانش‌آموزان مناسب‌سازی شده و با سایر مدارس معمولی تفاوت دارد، اما خانم مدیر مراسم رسمی مدرسه را به همان سبک و سبب سایر مدارس برگزار می‌کند: «۵۰ دانش‌آموز مدرسه که در مقاطع مختلف درس می‌خوانند، سن و سال و محدودیت‌های جسمی مختلفی دارند، اما ما توانستیم شرایط آموزشی مدرسه را به سطحی برسانیم که هر سال در اینجا به‌عنوان یک حوزه امتحانات مستقل در نظر گرفته می‌شود و نمایندگان آموزش و پرورش موقع برگزاری امتحانات در اینجا حضور داشته باشند.»